

حاکمیت و ولایت فقیه در اندیشه‌ی سیاسی شیعه

علی اکبر رزاقی*

چکیده:

ولایت و امامت در میان تعالیم شریعت مقدس اسلام دارای اهمیت ویژه‌ای است که در عصر غیبت از آن به ولایت فقیه تعبیر می‌شود. نظام حکومتی اسلام برپایه اصل ولایت فقیه شکل گرفته که در آن به بررسی صلاحیت و شایستگی حاکم در زمان غیبت پرداخته شده است. عده‌ای از صاحب‌نظران، مشروعیت حاکمیت فقیه را به اذن الهی وابسته می‌دانند بدین معنی که اصل حاکمیت مختص به خداست که این حق را به پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) واگذار کرده و همان طور که معصومین(ع) به نصب خاصی از جانب خدا به رهبری منصوب شده‌اند، مطابق ویژگی‌های بیان شده در فقه، ولی فقیه به نصب عام، منصوب خداوند و معصومین(ع) است و حکمت الهی اقتضاء دارد در امر مهمی همانند حاکمیت و رهبری جامعه، شرایط رهبری جامعه بیان شود. برخی دیگر، اراده مردم را دلیل مقبولیت و مشروعیت حاکمیت فقیه دانسته‌اند با این مفهوم که چون از نظر عقل، حاکمیت قهر و غلبه پذیرفته نیست بنابراین نصب حاکم بدون مقبولیت مردمی توجیه عقلی و منطقی ندارد. لذا حاکم باید منتخب مردم باشد تا این مقبولیت پشتوانه و حامی او در حاکمیت باشد. اما روشن است مشروعیت مردمی در سایه انتخاب، بدون مشروعیت الهی در سایه نصب خاص مفهومی نخواهد داشت. در نظام جمهوری اسلامی اختیار تعیین ولی فقیه به کسانی سپرده شده که اولاً ولی فقیه را با شرایط بیان شده توسط شارع و معصومین(ع) تعیین می‌کنند و ثانیاً خود منتخب و معتمد مردم هستند که این به معنی مشروعیت و مقبولیت الهی- مردمی ولایت فقیه است از این جهت که مردم کسانی را به عنوان خبرگان و معتمدان خود انتخاب می‌کنند که به دلیل اشراف و علم به مسائل فقهی، شرایط لازم برای تصدی مقام ولایت و رهبری را در نظر گرفته و با در نظر گرفتن این شرایط، حاکم و رهبر جامعه اسلامی را کشف کنند.

کلید واژه‌ها: حاکمیت، مشروعیت، فقیه، انتصاب، انتخاب

* کارشناسی ارشد تاریخ تشیع

در سالهای اخیر، واژه ولایت فقیه و بحث پیرامون آن مکرراً مطرح شده و نظریات متفاوتی راجع به آن بیان. در بدو امر به نظر می‌آید شاید بحث ولایت فقیه، بحثی جدید است که توسط حضرت امام خمینی(ره) و یا فقهای معاصر طرح شده و سابقه و پیشینه و پشتوانه دینی و مذهبی ندارد. اما از آنجایی که فقها در جای جای فقه، مردم را به حاکم بازگشت می‌دارند روشن می‌شود ولایت فقیه پدیده‌ای نوظهور نبوده است. از سوی دیگر طبق آنچه بیان شده زمین هیچگاه خالی از حجت نخواهد بود و طبق روایت امام کاظم (ع) که عقل را حجت و دلیل باطنی انسانها دانسته، عقل حکم می‌کند در زمان غیبت امام معصوم(ع)، فردی که مورد نظر ائمه معصومین و پیامبر است و به نصب عام به ولایت برگزیده شده، زمام حکومت را در دست گیرد.

این در حالی است که قبل از بحث راجع به حاکمیت فقیه، ضرورت و اهمیت تشکیل حکومت رخ می‌نمایند و روشن است که اهمیت حکومت به دلیل نتایجی است که از آن حاصل می‌شود و می‌توان چنین استدلال نمود که حصول نتیجه صحیح و عقلی از تشکیل حکومت، در سایه وجود حاکمی عادل و با تقوا و متعهد امکان‌پذیر است که در زمان حکومت پیامبر(ص) و ائمه معصومین به دلیل عصمت آنان در وجود تمامی صفات و ویژگی‌های رهبر در آنان تردیدی نیست و شریعت مقدس اسلام حاکمیت در عصر غیبت را بیان شرایط و ویژگی‌های آن تبیین نموده است.

کلیات:

الف) سوال ها و فرضیه‌ها:

مهمترین سوالی که در زمینه ولایت و حاکمیت فقیه مطرح می‌شود این است که چه عاملی به حاکم حق می‌دهد تا بر مردم امر و نهی کند و قدرت سیاسی و حکومتی را اعمال نماید. به عبارت دیگر حکومت فقیه بر مردم از چه جایگاهی برخوردار است و مشروعیت آن در چیست؟ عقل چه حکمی در توجیه الزام اطاعت مردم از حاکم و زمامدار و اعمال قدرت حاکم بر مردم دارد؟ چه خصوصیتی باید در حاکم موجود باشد تا او را شایسته‌ی رهبری کند؟

در پاسخ به این سوالات می توان فرضیه‌هایی را به شرح زیر بیان نمود:

۱. حق حاکمیت مختص خداوند متعال است و خداوند این حق را به پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) تفویض نموده است که بنابراین آنان حق هر گونه دخل و تصرف و اعمال حاکمیت و قدرت در امور مادی و معنوی مردم را دارند و در زمان غیبت امام معصوم(ع)، فقها که به نصب عام به مقام حاکمیت از سوی معصومین(ع) منصوب شده‌اند، صلاحیت هدایت مردم و حاکمیت بر آنان را خواهند داشت.

۲. ممکن است تصور شد که مشروعیت حاکمیت فقیه، انتخاب مردم است که از طریق آراء عمومی و انتخاب افرادی به عنوان خبرگان مردم و یا از طریق بیعت صورت می‌پذیرد.

۳. حاکمیت و حق ولایت معصومین بر مردم به طریق نصب الهی است اما در زمان غیبت، این ولایت به انتخاب مردم به فقیه واگذار می‌شود و انتخاب مبنای مقبولیت آن است.

ب) پیشینه تحقیق:

قبل از آنکه راجع به ولایت فقیه بحثی مطرح شود، ضرورت و اهمیت تشکیل حکومت و وجود حاکمیت واحد در جهت هدایت مردم بسوی سعادت و کمال مطرح می‌شود زیرا جامعیت و شریعت مقدس اسلام و جاودانگی و استمرار آن در طول تاریخ اقتضاء دارد که احکام اسلام در تمام شئون زندگی مردم راه یابد و در جهت گسترش و تعمیق اعتقادات مردم به تعالیم دینی، افرادی همواره حضور داشته باشند که از موقعیت والایی برخوردار بوده و مردم نیز خود را تابع آنان بدانند.

۲

دیدگاه‌های فقه‌های بزرگ شیعه از زمان نزدیک به معصومین(ع) تاکنون چنین بیان می‌دارد که وجود حاکم فقیه و متعهد همچون وجود معصومین(ع) لازم و ضروری است اما موضوع جانشینی فقیه به صورت علمی و منظم در فقه شیعه مطرح نشده و شاید در برخی عناوین همانند انتخاب و انتصاب امام پس از پیامبر اکرم(ص) در برخی کتب همچون الغدیر و تجریدالاعتقاد، مباحثی مطرح شد. اما در سالهای اخیر فقیهانی چون معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) در کتاب ولایت فقیه (حکومت اسلامی) و یا آیت‌اله منتظری در کتاب دراسات فی ولایه الفقیه و حضرت آیه اله جوادی آملی در کتاب بسیط ولایت فقیه

نظرات متقن و جامعی طرح شد که که پیشینه بحث پیرامون این موضوع را عنوان می‌کند، اما در مقاله پیش رو سعی شده است. ضمن مقایسه و مطابقت نظرات مطرح شده، ماهیت ولایت فقیه را بیان نموده و مبانی عقلی و نقلی مشروعیت آن بیان شود. زیبایی و دقت، ظرافت بحث حاکمیت فقیه و نظرات اندیشمندان از یک طرف و شبهات فرهنگی و اعتقادی بیگانگان در این خصوص موجب گردید تا نکاتی مبهم در این موضوع اعتقادی حاصل شود که در این مقاله سعی شده است به اجمال و با بهره‌گیری و خوشه‌چینی از حاصل افکار و نوشته‌های بزرگان و افتخارات جهان تشیع از جمله فقیه عالیقدر و دانشمند پرافتخار شیعه، حضرت آیه‌اله العظمی جواد آملی استفاده شود.

ولایت فقیه و مبانی مشروعیت آن

ماهیت ولایت فقیه:

ولایت مصدر است که از ریشه‌ی «وَلِيَ» می‌باشد که در این صورت به معنای آمدن چیزی در پی چیز بدون آنکه فاصله‌ای میان آنها باشد (ولایت فقیه/ آیت اله جواد آملی جواد آملی/ ص ۱۲۲) و نیز به معنای حکومت، فرمانروایی، خویشاوندی، سرپرستی و پرداختن به کاری آمده است. مقصود از ولایت در اصطلاح مورد بحث، همان سرپرستی است و به عبارت دیگر به معنی رهبری و هدایت جامعه و اقامه عدل و اجرای حدود الهی و پرداختن به اموری که شریعت مقدس اسلام، اختیار آن را به شخص ولی واگذار کرده است. به یک اعتبار، ولایت بر دو نوع است. اول ولایت خاص که همان ولایت بر فرد یا افرادی خاص است مانند ولایت پدر بر فرزند، و دوم ولایت عام است که همان ولایت بر غیر است که تصرف از جانب آنان و یا به ولایت از آنان را شامل می‌شود مانند ولایت از سوی ولی امر عادل بر تمامی افراد جامعه اسلامی (دانشنامه حقوق خصوصی/ دکتر محمدعلی طاهری- مسعود انصاری/ ج ۳/ ذیل واژه ولایت). بنابراین ولایت در معنی دوم به حکومت و رهبری گفته می‌شود که از بدیهیات و ضروریات جامعه است. همانطور که حضرت امام علی (ع) می‌فرماید: مردم به ناچار باید سرپرستی داشته باشند چه عادل باشد و چه فاجر. در موضوع مورد بحث، فقیه به مجتهد جامع الشرایطی گفته می‌شود که دارای سه ویژگی باشد: اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت و استعداد رهبری (ولایت فقیه/ آیت اله جواد آملی/ ص ۱۳۶). قبل از اینکه بحث پیرامون ولایت فقیه در فقه مطرح شود. یک مسئله کلامی است (ولایت فقیه/ آیت اله جواد آملی/ ص ۱۴۳).

هر چند در فقهی بودن و کلامی بودن آن اختلاف است اما تفاوت اینجاست که اگر ولایت فقیه یک مسئله فقهی باشد بحث پیرامون وظیفه فقیه و اقدام وی برای تصدی ولایت و همچنین وظیفه مردم در قبول ولایت و اطاعت از ولی فقیه خواهد بود. در حالی که اگر کلامی باشد سخن از نصب خداوند یا معصومین(ع) خواهد بود بدین معنی که شارع مقدس و یا معصومین(ع) از سوی خداوند، فقها را در عصر غیبت، جانشین خود در ولایت و سرپرستی مردم قرار داده‌اند.

ثمره بحث پیرامون فقهی یا کلامی بودن ولایت فقیه آنجاست که اگر بحث فقهی باشد و شخص منکر ولایت فقیه باشد، صرفاً دارای اعتقاد منحرف بوده و یا واجبی را ترک نموده و یا مرتکب فعل حرام شده است چون از این دیدگاه، ولایت و امامت تکلیف مردمی است و امر تعیین حاکم به عهده مردم است در حالی که اگر بحث کلامی باشد علاوه بر حفظ جنبه فقهی، ولایت فقیه از جایگاه بلندتری برخوردار خواهد بود و در اینصورت منکر ولایت فقیه به نوعی در حکم منکر امامت و نبوت خواهد بود زیرا ولایت فقیه، امتداد مسئله امامت است و امامت نیز امتداد مسئله نبوت. مصداق این مطلب، روایت امام صادق(ع) است که می‌فرمایند: رد و انکار حکم حاکم اسلامی، رد و انکار ماست و رد و انکار ما، رد خداست(وسایل الشیعه/ شیخ حر عاملی/ ج ۱۸/ ص ۹۹/ دوره بیست جلدی) که در حد شرک به خداست. حضرت علی(ع) برای اثبات خلافت خود به سخن پیامبر(ص) در روز غدیر استناد کرد که فرمودند: «من کنت مولا فلهذا علی مولا» سلمان از پیامبر(ص) سوال کرد منظور از این ولایت چیست؟ حضرت فرمودند: «وَلَاؤُكُمْ كَوَلَاؤِي، مَنْ كُنْتُ أُولَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ» منظور ولایتی همچون ولایت من است که من به مومنین از خودشان اولی هستم و از جان آنها به آنها برتری دارم(ولایت فقیه/ محمد محمودی اشتهازدی/ ص ۲۴ به نقل از الغدیر/ علامه امینی/ ج ۱/ ص ۶۰). این روایت به خوبی بیان می‌کند ولایت و امامت حضرت علی(ع) در امتداد نبوت پیامبر اکرم(ص) بوده است و روشن است که در شریعت مقدس اسلام، امامت و حکومت از یکدیگر جدا نبوده‌اند و امامت به معنی حاکمیت امام معصوم(ع) به نفوس و ابدان و هدایت مردم به سوی سعادت و کمال است و حکومت نیز امری ضروری و جدایی ناپیر از زندگی اجتماعی بشر است. از سوی دیگر اثبات کلامی بودن ولایت فقیه بیان می‌کند که ولایت فقیه همچون نبوت و امامت از اصول دین نیست بلکه فعلی از افعال خداست و خداوند فقیه را برای امامت رهبری جامعه اسلامی منصوب می‌کند. هرچند ولایت در مرتبه نخست متعلق به خداوند متعال و از مراتب توحید است و

سپس به پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) داده شد اما در مراتب بعدی به وارثان واجد شرایط رهبری که همان فقها و عالمان دینی هستند انتقال یافته و از این طریق استمرار می‌یابد(ولایت فقیه/ آیت اله جوادی آملی/ ص ۲۴۲).

مفهوم مشروعیت

در نظریه‌های جدید سیاسی، واژه مشروعیت جایگاه مهمی یافته است. قدرت و نفوذ حاکمیت در صورت مشروعیت آن موثر است و دلیل این امر رشد فرهنگ و تمدن و آگاهی عمومی است که به دنبال آن نقش اجبار و اکراه کمرنگ شده و یا در بیشتر جوامع از بین رفته است و آنچه موجب قدرت دولت‌ها و نفوذ حاکمیت آنان شده، رضایت و خرسندی مردم و فرمانبران از حاکمیت است. مشروعیت از واژه شرع گرفته شده و در برخی موارد در استعمال‌های درون دینی به معنی وابسته و مستند بودن به شرع یا شارع به کار رفته است. از دیدگاه مکاتب الهی، منبع ذاتی مشروعیت، حقانیت و اعتبار خداوند متعال است اما در فلسفه سیاست معنایی متفاوت با علوم اسلامی دارد. مشروعیت در حاکمیت به معنی توجیه عقلانی اعمال قدرت حاکم و نیز قانونی بودن حاکمیت و مقبولیت و مشروعیت آن است. مشروعیتی که پایه و چارچوب حاکمیت و ضامن تداوم و بقای آن است. بیان مفهوم مشروعیت پاسخ به این سوال است که حاکم برای اعمال قدرت و حاکمیت خود مشروعیت خویش را از کجا می‌گیرد و برای مردم چه توجیهی برای اطاعت از آن وجود دارد؟ اهمیت بحث پیرامون مشروعیت حاکمیت از این جهت است که هم موجب افزایش قدرت حاکم و هم کاهش آن است زیرا حاکمیت فقیه براساس مبنای مشروعیت به اصول و مبانی مشروعیت محدود می‌شود پس روشن است که ولایت و حاکمیت فقیه همچون تمامی حاکمیت‌های دیگر، بدون عنصر مشروعیت و مقبولیت جایگاهی نخواهد داشت.

۳

پیشینه ولایت فقیه در فقه اندیشه سیاسی فقها

برخی چنین پنداشته‌اند که مسئله ولایت فقیه سابقه چندانی در فقه نداشته و صرفاً امام خمینی(ره) و فقهای معاصر به آن پرداخته‌اند و اساس و بنیان حکومت اسلامی را براساس آن پایه‌ریزی کرده‌اند. اما از مطالعه و بررسی کتب فقهی و ملاحظه اجماع فقها، جایگاه و اهمیت آن به وضوح دیده می‌شود به طوری که ولایت و حاکمیت فقیه را به رسمیت شناخته و آن را از

قطعیات و مسلمات حاکمیت جامعه اسلامی دانسته‌اند. به نظر می‌رسد مهمترین عامل ناشناخته بودن اصل اصل ولایت فقیه در تاریخ، انزوای مذهب شیعه از ورود به صحنه سیاست جهانی و تشکیل یک حکومت الهی است و در نتیجه، مبانی علمی و دینی این اصل مهم تنها در کتب درسی مطرح شده و به تدریج از جایگاه اصلی خود در علم کلام به علم فقه منتقل گردید. مرحوم میرزای نائینی از جمله فقهایی است که توانست تصویری روشن از حاکمیت و ولایت فقیه در محدوده نظام حکومتی مشروطه ارائه دهد و با نگارش رساله «تنبيه الأمه و تنزیه المله» اصول سیاست و حکومت‌داری اسلامی را به رشته تحریر در آورد. ایشان معتقدند بهترین راه برای برقراری حکومت عدل و حفظ منافع است این است که والی و حاکم، دارای عصمت نفسانی باشد تا فقط اراده الهی بر وی حاکم باشد. جالب اینجاست که نظارت عقلا و اندیشمندان و خبرگان بر حاکمیت را از لوازم حکومت اسلامی دانسته و قانون اساسی را ضرورتی انکارناپذیر می‌داند (حاکمیت دینی / نبی‌اله ابراهیم‌زاده / ص ۱۰۸). مرحوم علامه طباطبایی در اثبات ولایت فقیه و بیان ضرورت آن می‌فرماید: مسئله ولایت، مسئله‌ای است که هیچ اجتماعی در هیچ شرایطی نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد و هر انسانی با ذهن عادی خود، نیازمندی جامعه را به وجود ولایت و رهبری درک می‌کند. در بنابراین ولایت یک حکم ثابت و غیرقابل انکار فطری است و در نتیجه اعتقادی که اختصاص به شیعه دارد نمی‌شود پذیرفت که در صورت غیبت امام معصوم (ع) جامعه اسلامی بی‌سرپرست مانده باشد و با وجود دلایلی که در خصوص اصل مقام ولایت وجود دارد می‌توان تصور نمود به عللی این مقام از بین برود حال آنکه این مقام از راه پایه‌گذاری فطری انسانی به اثبات رسیده و الغای آن الغای فطرت است و الغای فطرت، الغای اصل اسلام است (علامه طباطبایی / معنویت تشیع / ص ۵۵). مرحوم شیخ طوسی از فقهای بزرگ شیعه در کتاب النهایه می‌فرماید: حکم نمودن و قضاوت بر عهده کسانی است که از جانب امام معصوم (ع) به آنها اجازه داده شده باشد و این وظیفه از جانب امامان (ع) به فقهای شیعه واگذار شده است (النهایه / شیخ طوسی / ص ۳۰۱). سایر فقهای شیعه از جمله شهید اول در کتاب الدروس، شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام، علامه حلی در کتاب القواعد، ملا احمد نراقی در کتاب عوائد الایام نظرات متقن و مستدل خود را در باب ضرورت وجود حاکمیت فقیه بیان کرده‌اند. آنچه که مطالعه در خصوص ولایت فقیه را مهم می‌نمایند این است که از زمان صدر اسلام، مسلمانان با دو مسئله اساسی روبرو بوده‌اند، یکی غیبت و عدم حضور پیامبر (ص) در بسیاری از شهرها و دیگری نیاز مبرم مسلمانان به دسترسی به احکام و دستورات سیاسی و اجتماعی و فردی بوده است. بنابراین حضور افرادی که بتوانند دستورات به

احکام شریعت را برای آنان تبیین نمایند و میان آنان داوری کنند و به امور سیاسی و اجتماعی مردم سامان بخشند لازم و ضروری می‌نمود. لذا در زمان غیبت امام معصوم(ع)، فقهای با شرایط خاص از طرف معصومین به حاکمیت گمارده شده‌اند که مسئولیت اداره جامعه طبق قوانین اسلام بر عهده آنان خواهد بود.

چگونگی تعیین حاکم اسلامی در عصر غیبت

الف) ولایت انتخابی فقیه(مشروعیت مردمی حکومت):

مطابق این نظریه، منشاء مشروعیت حاکمیت، مردم هستند یعنی به دلیل اختیاری که از جانب خداوند به امت اسلامی اعطا شده، ولایت سیاسی به خودشان تفویض شده و حاکم بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود هستند و می‌توانند با اختیار و انتخاب خود، یکی از فقهای واجد شرایط رهبری را به عنوان حاکم اسلامی برگزینند. بنابراین پیامبر(ص) و ائمه طاهریین(ع) فقها را به ولایت منصوب نکرده‌اند بلکه با بیان شرایط عام رهبری، آنان را برای احراز مقام ولایت به مردم معرفی کرده‌اند و مردم با انتخاب یکی از آنان به حاکمیت او مشروعیت می‌بخشند(مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه/ دکتر محمدرضا حاتمی/ ص ۳۲۰). بنابراین، امامت به مفهوم کلی و معنای عام که ولایت و حاکمیت فقیه را نیز شامل می‌شود یا باید بوسیله نصب از مقام بالا منعقد شود و یا بوسیله انتخاب مردم که بر حصول دو شرط استوار است صورت گیرد آن دو شرط عبارتست: نبودن نص و دلیل امام و دیگری انتخاب رهبر با رعایت شرایط معین است. پس در صورت وجود امام منصوب جایی برای انتخاب باقی نمی‌ماند. همچنین در زمان غیبت امام معصوم، به این دلیل که امامت و رهبری با مفهوم فوق همچنان وجود دارد و برپایی حکومت اسلامی در هر مقطع زمانی واجب است، در صورت اعتقاد به اینکه فقهای عادل و واجد شرایط حکومت، از سوی معصومین به صورت بالفعل منصوب هستند و دلیل کافی برای اثبات این امر موجود باشد دیگر نوبت به انتخاب نمی‌رسد. پس در صورتی که نصب فقیه ثابت نشود روشن است که مشروعیت ولایت و حاکمیت فقیه منوط به انتخاب از سوی مردم است. در صورت شارع مقدس، تنها به بیان شرایط حاکم اکتفا کرده و مردم با در نظر گرفتن این شرایط، فقیه واجد شرایط را به حکومت بر می‌گزینند.

دلایل نظریه انتخاب:

۱- فقدان نص بر نصب امام:

دلیل نخست قائلان به انتخاب ولی فقیه، فقدان دلیل شرعی قطعی برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت دینی است. زیرا اینان معتقدند اگر حکومت با نصب الهی و دلیل قطعی آن تشکیل شود بحثی وجود ندارد زیرا روشن است که انتصاب بر انتخاب مقدم است اما طرح این بحث در فرضی است که نصب وجود نداشته و یا با ادله قابل اثبات نباشد (دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه/ آیه اله حسینعلی منتظری/ ج ۱/ ص ۴۲۵). از سوی دیگر مطابق قاعده تسلیط «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» اصل بر حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خودشان است که البته عمومیت این قاعده در سطح اول و دوم رهبری تخصیص خورده است و در سطح سوم در صورت عدم وجود مخصص، این عمومیت به حال خود باقی است و حق انتخاب حاکم برای مردم ثابت و محفوظ است و مشروعیت حاکمیت انتخابی از این جهت قابل تبیین است.

۲- سیره عقلا:

همواره سیر عقلا بر این اصل استمرار داشته که برخی افراد برای انجام پاره‌ای اعمال خود نایب می‌گیرند و اعمالی را که خود قادر به انجام آن نیستند به دیگری واگذار می‌کنند. از جمله این موارد، اموری است که همه جامعه را شامل شود و روی سخن در آن تمامی افراد باشند. پس والی جامعه، نماینده مردم در اجرای امور عمومی است و نایب و وکیل گرفتن نیز یک امر عقلانی است که در همه اعصار وجود داشته و شرع مقدس نیز آن را تأیید نموده است (مقاله دلایل عقل مشروعیت مردمی ولایت فقیه/ مصطفی کواکبیان/ ص ۳).

۳- نظارت مردمی بر حاکمیت:

نصب حاکم باید توسط مردم صورت پذیرد و به عبارت دیگر مشروعیت حکومت حاکم به انتخاب مردم است و این امر مستلزم اعتقاد به مقدماتی است از جمله اینکه نظارت بیرونی بر قدرت و حکومت لازم است و این نظارت حق مردم است و در نتیجه لازمه نظارت، حق مردم در عزل حاکم است و حق عزل، مستلزم حق نصب توسط مردم است (مدارا و مدیریت/ عبدالکریم سروش/ ص ۲۶۱). این استدلال بر این فرض مبتنی است که قدرت می‌تواند منشأ فساد و انحراف باشد و اگر کسی قدرت بیش از حد داشته باشد که کنترل و نظارتی بر آن نباشد حتی عدالت هم نمی‌تواند مانع رفع انحراف باشد.

(ب) ولایت انتصابی فقیه (مشروعیت الهی حکومت):

در نظریه انتصاب، مشروعیت حکومت دینی به اذن مستقیم الهی وابستگی دارد و رأی مردم هیچ نقشی در مشروعیت حکومت دینی ندارد. براساس این نظریه، در زمان غیبت امام معصوم (ع) فقهای واجد شرایط به نصب عام بر ولایت منصوب شده‌اند بدین ترتیب که فقها با توجه به دو رکن علم (دانش و فقاہت) و عدالت (پارسایی) به ولایت جامعه اسلامی منصوب شده‌اند. این انتصاب الهی است و مردم نقشی در مشروعیت آن ندارند همان طور که در اعطای مشروعیت به ولایت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) هم نقش نداشته‌اند. نصب ولی فقیه در این نظریه به این معناست که در عصر غیبت، فقیه‌ای که واجد شرایط علمی و عملی است از جانب شارع مقدس به مقام ولایت و رهبری که شامل سمت‌های سه گانه فتوا، قضاوت و ولایت است، منصوب شده است. نصب به معنای تعیین صاحب عنوان برای مقام و سمت است و این غیر از اعلام شرایط است. یعنی مردم در سمت فتوا و قضا و ولا، فقیه را انتخاب نمی‌کنند که وکیل آنان برای بدست آوردن فتوا یا استنباط احکام قضایی و اجرای آنان باشد. فقیه، نایب امام معصوم است و دارای ولایت در فتوا، قضاوت و امور سیاسی جامعه است. با توجه به موارد فوق روشن می‌شود که ولایت با وکالت تفاوت دارد از این جهت که وکالت با فوت موکل باطل می‌شود اما ولایت اینگونه نیست. بدین معنی که در وکالت، اصلالت از آن موکل است و وکیل تنها اجراکننده منویات موکل است در حالی که حکومت اسلامی مقصود شارع مقدس همان قانونی است که باید اجرا شود نه منویات و خواسته‌های غیر او.

نصب به دو معناست: یکی نصب خاص یعنی تعیین یک فرد معین به ولایت و حکومت از جانب پیامبر (ص) یا امام؛ مانند نصب مالک‌اشتر به حکومت مصر از جانب حضرت علی (ع) و دیگری نصب عام یعنی تعیین فقیه جامع شرایط بیان شده در فقه برای متصدی مقام فتوی و قضا و مرجعیت سیاسی. این نظریه به ویژه در زمان مرحوم کاشف‌الغطاء و شاگردان وی رایج شد و علمایی همچون ملا احمد نراقی، سیدبحرالعلوم، صاحب جواهر و شیخ انصاری، آن را در کتب خود نقل کرده‌اند (ولایت فقیه/ اداره عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه/ جعفر کریمی/ ص ۴۵). امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرمایند: «امام صادق (ع) فرموده است: کسی که این شرایط را دارا باشد از طرف من برای امور حکومتی و قضایی مسلمین تعیین شده و مسلمانان حق ندارند به غیر او رجوع کنند. این فرمان امام، یک فرمان کلی و عمومی است (ولایت فقیه/ حکومت اسلامی)/ امام خمینی (ره)/ ص ۱۰۵/ انتشارات آزادی». روایت مشهوری نیز از امام صادق (ع) در این خصوص وجود دارد که در مقبوله عمر بن حنظله آمده است که از امام صادق (ع) سؤال شد در خصوص مراجعه به قضات حکومت طاغوت جهت حل

و فصل نزاع، ایشان فرمودند: هر که در مورد دعاوی حق یا ناحق به قضات جور مراجعه کند در حقیقت به طاغوت مراجعه کرده و هر چه را به حکم آنها بگیرد در حقیقت به طور حرام گرفته است گرچه آنچه بدست می‌آورد حق ثابت او باشد زیرا آن را به حکم و رأی طاغوت گرفته است. پس باید ببیند چه کسی حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و احکام و قوانین ما را شناخته و صاحب نظر شده است. باید او را به عنوان قاضی و داور برگزیند زیرا من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام. در نظریه انتصاب نقش مردم در حد پذیرش ولایت فقهی و فعلیت دادن و کارآمد کردن ولایت و حکومت آنهاست و از حق مشروعیت بخشی برخوردار نیستند زیرا پیامبر و امام و فقیه دارای شایستگی بالقوه هستند اما اجرای فعلی و تحقق عملی مناسب سه گانه فوق، درباره اصل دین، نبوت، امامت و نصب خاص، امری بسیار مهم و کلیدی است تا چه رسد به ولایت فقیه که نصب عام است و نظریه انتصاب، مقام ثبوت و مشروعیت را از مقام اثبات که قدرت عینی و کارآمدی است جدا می‌کند و حاصل اینکه برای اداره کشور و برقراری نظم و امنیت، بدون حضور و پذیرش مردم، نه نبوت و نیابت خاص و نه نیابت عام در خارج محقق نخواهد شد.

نقد نظریه انتخاب:

هر چند اشکالات متعددی بر نظریه ولایت انتخابی فقیه وارد است اما دو اشکال اساسی در این نظریه بیش از سایر اشکالات رخ می‌نمایند. اول اینکه اگر نظریه انتخاب بخواهد به مردم حق انتخاب بدهد ابتدا باید مشخص کند این حق از آن کیست؟ زیرا آنچه روشن است اصل حاکمیت مطلق خداست یعنی خداوند خالق و مالک حقیقی انسان و هر چیزی است که متعلق به انسان است و تنها اوست که حاکم علی‌الاطلاق است. بنابراین حق حاکمیت به مردم تعلق ندارد تا بخواهند آن را به دیگران اعطا کنند و این حق تنها از آن خداست زیرا تنها اوست که به انسان هستی بخشیده و در بقاء و ادامه هستی او مؤثر است.

دوم اینکه همانطور که حکومت زور و غلبه به حکم عقل قبیح و ناپسند است. حکومت انتخابی نیز به همین اندازه قبیح است زیرا در حکومت انتخابی بخش قابل توجهی از مردم در انتخاب شرکت نمی‌کنند و یا اینکه حکومت منتخب مورد قبول و نظر عده زیادی از مردم نیست و مجبورند زیر سلطه اکثریت، تابع حاکمیت باشند. در حالی که این تابعیت به معنی حکومت قهر و غلبه است که عقلاً قبیح است در حالی که نمی‌توان حکم عقل را نادیده گرفت. هر چند نظریه انتخاب با دلائل متعددی رد شده است اما وجود مجلس خبرگان که نمایندگان آنان با برگزاری انتخابات از سوی مردم انتخاب می‌شوند به طور ضمنی به ولایت انتخابی فقیه و

مشروعیت مردمی آن اشاره دارد. از سوی دیگر، بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی در باب ولایت فقیه، از مجتهد عادل و جامع‌الشرایطی که از سوی خبرگان رهبری به حاکمیت تعیین می‌شود به عنوان ولی منتخب مردم یاد کرده و فرموده‌اند: «اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند و آنان نیز فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده گیرد، قهراً مورد قبول مردم است، در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است (صحیفه نور/ حضرت امام خمینی (ره) / ج ۲۱ / ص ۱۲۹). اما نکته قابل توجه اینجاست که آنچه در فرموده حضرت امام خمینی (ره) به چشم می‌خورد مشروعیت قانونی و مقبولیت مردمی به گروهی است که صرفاً شخص رهبر را تعیین و معرفی می‌کنند. به عبارت دیگر نمایندگان و اعضای مجلس خبرگان فقط می‌توانند کسی را به رهبری برگزینند که شرایط خاص رهبری و ولایت بر مردم را دارا باشد تا صالح به رهبری و حکومت باشد زیرا حکومت از ضروریات و لوازم یک جامعه است که هر چند اصالتاً مختص به ذات اقدس الهی است اما نمی‌توان معتقد بود که کسی غیر خدا نمی‌تواند بر مردم حکومت کند زیرا لازمه این امر، بی‌نظمی و هرج و مرج است و حکومت به جهت جلوگیری از هرج و مرج، تأمین و تضمین امنیت جامعه، اجرای عدالت و غیره برپا می‌شود. بنابراین حاکم باید خود دارای خصایصی باشد که بتواند به بهترین شکل، نیازمندی‌های جامعه را مرتفع سازد. حق ولایت و رهبری و حکومت بر جامعه اسلامی از خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) واگذار شده که در زمان غیبت این وظیفه مهم به فقهای امت اسلامی واگذار شده که دارای حسن تدبیر و مدیریت، واجد علم و فقاہت در دین و دارای عدالت نیز باشد.

دلایل و مبانی مشروعیت حاکمیت فقیه:

مدل‌های مختلف مشروعیت که در حاکمیت‌ها و نظام‌های متعدد دنیا مشاهده می‌شوند، صرف‌نظر از ملاک‌های ویژه‌ای که دارند از منابع متفاوت و سرچشمه‌ای متفاوتی منشأ می‌گیرند. عده‌ای وحی را و گروهی عقل را و برخی دیگر سنت‌ها و عرف رایج در هر مقطع زمانی را سرمنشأ ایجاد مشروعیت حکومت‌ها می‌دانند. دلایل مشروعیت حاکمیت فقیه عبارتند از:

الف) قانونی‌بودن در پرتو دلایل نقلی:

عنصر قانونی از عمده‌ترین ارکان مشروعیت حاکمیت فقیه است به این معنی که منصب حاکمیت باید از سوی کسی که صلاحیت داشته باشد به دیگری اعطا و یا تفویض شود. پیامبر

اکرم(ص) در روز غدیر خم، حضرت امیر(ع) را از جانب خدا به ولایت امر مردم منصوب نمود و روشن است که در این مرحله نیازمند تمکین عملی مردم نیست بلکه به صرف نصب، قانونی بودن ولایت و حکومت محقق می‌شود و سایر امامان پس از حضرت امیر(ع) نیز از چنین حقانیت و اعتبار قانونی در حکومت خویش برخوردارند همانطور که در آیه ۵۹ سوره نساء آمده است: اطیعوا... و اطعوا الرسول و اولی الامر منکم ... در بسیاری از آیات قرآن در بیان سمت رهبری و ولایت از عنوان نسبی، انبیاء، نبوت و مانند آن استفاده شده است مانند آیه ۶ سوره احزاب، آیه ۱۴۶ سوره آل عمران، آیه ۶۱ سوره بقره، آیه ۱۵۵ سوره آل عمران، آیه ۶۵ سوره انفال و آیاتی نیز در باب مقام و موقعیت دانشمندان دینی وارد شده که از فقها به عنوان حافظان دین، امین، وارث و جانشین پیامبر نام برده‌اند که این نشان‌دهنده‌ی توجه عمیق معصومین (ع) به جایگاه آنان است و روشن است صرف لقب‌دادن به افراد دور از شأن و مقام پیامبر(ص) و امام (ع) است. حضرت علی(ع) می‌فرمایند که پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «اللهم ارحم خلفائی» خدایا جانشینانم را رحمت کن، پرسیدند جانشینان شما چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: کسانی که پس از من می‌آیند و حدیث و سنت را نقل می‌کنند و آن را پس از من به مردم می‌آموزند. مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار منزلت فقیه را همانند جایگاه انبیاء دانسته و می‌فرماید: «منزله الفقیه فی هذا الوقت کمزله الانبیاء فی بنی اسرائیل» و در جای دیگر می‌فرماید: از حضرت علی(ع) پرسیدند: بهترین افراد و پس از ائمه معصومین(ع) که نور هدایت‌اند چه کسانی هستند؟ ایشان می‌فرمایند: «العلماء اذا صلحوا.»

حضرت امام خمینی(ره) در کتاب ولایت فقیه به حدیثی از امام صادق(ع) اشاره می‌کند که می‌فرمایند: «العلماء ورثه الانبیاء» بدین معنی که در باب بیان منزلت دانشمندان، آنان را در ردیف پیامبران الهی دانسته‌اند. این حدیث بیان می‌کند که انبیاء، علوم الهی را به میراث گذاشته‌اند که وارث انبیاء در این مورد فقها و دانشمندان دینی هستند و علوم الهی به صورت احادیث به علما و فقها توریث شده است.

(ب) دلایل عقلی:

عقل سلیم که مفهوم ولایت فقیه را درک می‌کند، حکم می‌کند که صلاحیت و شایستگی حکومت و ولایت در زمان غیبت از آن فقیه عادل جامع‌الشرایط است و غیر از او کسی این صلاحیت را ندارد. زیرا تشکیل یک حکومت اسلامی مستلزم اشراف و آگاهی کامل به احکام اسلامی و شیوه‌های اداره حکومت اسلامی است و ضمن آن تعهد و تقوا نیز باید در حکم

اسلامی باشد تا مصالح کشور و مردم را بر هر امر دیگر ترجیح دهد. حضرت امام خمینی(ره) می‌فرماید: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که نیازی به دلیل و برهان ندارد به این معنی که هر کس عقید و احکام اسلام را اجمالاً دریافته باشد، ولایت فقیه را ضروری و بدیهی خواهد شناخت(ولایت فقیه/ حضرت امام خمینی(ره) / ص ۶/ انتشارات آزادی). حیات اجتماعی انسان و کمال فردی و معنوی او از سویی نیازمند قانون الهی در ابعاد فردی و اجتماعی است که مصون و محفوظ از ضعف و نقص باشد و از سوی دیگر نیازمند حکومت دینی و حاکمی عادل و عالم است در جهت اجرای قانون و تحقق کامل آن. روشن است که حیات کامل انسان در بعد فردی و اجتماعی بدون این دو، نه تنها محقق نمی‌شود بلکه جامعه را به فساد و تباهی سوق می‌دهد که هیچ عقل سلیم و انسان خردمندی به آن رضایت نمی‌دهد(ولایت فقیه/ آیت‌اله جوادی آملی / ۱۵۱). از سوی دیگر ولی فقیه که در زمان غیبت، زمام امور را به عهده دارد باید خصوصیتی را دارا باشد که از ویژگی‌های پیامبران و امامان سرچشمه می‌گیرد. اول شناخت قانون الهی، دوم استعداد و توانایی تشکیل حکومت برای تحقق قوانین فردی و اجتماعی و سوم امانتداری و عدالت در اجرای دستورهای اسلام و به دلیل همین سه خصیصه است که گفته می‌شود عقل درمی‌یابد نیابت امام عصر(عج) و ولایت بر جامعه در زمان غیبت بر عهده‌ی فقهای جامع‌الشرایط است.

نتیجه گیری:

آنچه در مسئله ولایت فقیه و حکومت دینی در پرتو حاکم صالح و عادل که در فقیه جامع‌الشرایط متبلور است، اندیشه و طرح جدیدی نیست که ارائه شده باشد بلکه برگرفته از قرآن کریم به عنوان اولین منبع استنباط احکام اسلامی و پس از آن در گفتار پیامبر اعظم و امامان معصوم(ع) نشأت و الهام گرفته است و آنچه موجب شده تا این مسئله کمرنگ مطرح شود، انزوا و در تنگنا قرارگرفتن شیعه در برابر فشارهای خلفای جور و حاکمان ستمگر بوده است و تلاش‌های فقهای معاصر به خصوص حضرت امام خمینی(ره) موجب شد که این اندیشه بالنده و مترقی در عرصه‌ها حضور یابد و از انزوا خارج شود و برکات بی‌نظیر خویش را در عصر حاضر و به ویژه در این نظام مقدس آشکار نماید. نظریه انتصاب در تعیین ولی فقیه دارای وجاهت و متانت بیشتری در برابر نظریه انتخاب است چه اینکه در نظریه انتخاب، ایراداتی اساسی به چشم می‌آید که از جمله بررسی اینکه حق حاکمیت بر مردم از آن کیست مورد موشکافی قرار نگرفته است در حالی که در نظریه انتصاب، بدواً تعلق حق حاکمیت به

خداوند بیان شده و سپس نحوه واگذاری این حق به معصومین(ع) و پس از آن در سطح سوم به ولی فقیه مورد بررسی قرار گرفته است. در نظریه انتصاب، مشروعیت به تنهایی برای تحقق یافتن و از قوه به فعل رسیدن حاکمیت کافی نیست و برای اینکه حاکمیت به فعلیت برسد چاره‌ای جز مقبولیت ندارد که این مقبولیت در مرحله اول از جانب خداوند بیان شده و سپس با انتخاب خبرگان مردم به حاکمیت فعلیت می‌بخشد. اما این شائبه که نیمی از مشروعیت ولایت فقیه وابسته به اذن الهی و نیمی دیگر به مقبولیت مردمی بستگی دارد مردود است چرا که هر چند مشروعیت حکومت و حاکمیت به نصب حاکم از سوی شارع مقدس است و حاکم مشروع، با زور و غلبه خود را بر مردم مسلط نمی‌کند، لکن مقبولیت مردمی و عمومی، صرفاً کمک به حاکم در اجرای وظایف و تعهداتش است. این مسئله همانند تعیین مرجع تقلید جامع‌الشرایط است که اگر فردی توانست خود آن را انجام می‌دهد ولی اگر توانایی تشخیص و تعیین مرجع تقلید اعلم رانداشت، عقل و سیره عقلا حکم می‌کند که چاره‌ای نیست جز اینکه به افراد متخصص و خبره مراجعه نماید که این افراد، فرد موردنظر شارع را کشف نمایند. بنابراین خبرگان رهبری، انتخاب یا تعیین نمی‌کنند بلکه با توجه به تخصص و بیان خصوصیات که در نصب عام آمده است، ولی فقیه مورد نظر را کشف می‌کنند.

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- ابراهیم زاده، نبی‌اله / حاکمیت دینی / اداره آموزشهای عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه / ۱۳۷۸ ش.
- ۲- انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی / دانشنامه حقوق خصوصی / تهران / انتشارات محراب فکر / ۱۳۸۶ ش.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله / ولایت فقیه فقهت و عدالت / قم / نشر اسراء / ۱۳۷۹ ش.
- ۴- حاتمی، محمدرضا / مبانی مشروعیت حومت در اندیشه سیاسی شیعه / تهران / انتشارات مجد / ۱۳۸۴ ش.
- ۵- حر عاملی، شیخ محمدحسن / وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه / موسسه آل‌البیت (ع)، دارالاحیاء التراث / ۱۴۱۴ ق.
- ۶- خمینی، روح‌اله / صحیفه نور / تهران / وزارت ارشاد / ۱۳۶۱-۱۳۷۱.
- ۷- خمینی، روح‌اله / ولایت فقیه / انتشارات آزادی / قم / بی‌تا.
- ۸- سروش، عبدالکریم / مدار و مدیریت / تهران / موسسه فرهنگی صراط / ۱۳۷۶ ش.
- ۹- شیخ طوسی، ابی جعفر بن الحسن بن علی / النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی / بیروت / بی‌تا.
- ۱۰- کریمی، جعفر / ولایت فقیه / اداره عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیه و سپاه / ۱۳۷۳ ش.
- ۱۱- کواکبیان، م / دلایل عقلی مشروعیت مردمی ولایت فقیه / سایت راسخون.
- ۱۲- طباطبایی، محمدحسن / معنویت تشیع / انتشارات تشیع / قم / بی‌تا.
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر / بحار الانوار / بیروت - لبنان / ۱۴۰۳ ق.

۱۴- محمدی اشتهاردی، محمد/ ولایت فقیه، ستون خیمه انقلاب اسلامی / تهران / نشر مطهر / ۱۳۸۰ ش.

۱۵- منتظری، حسینعلی / دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه / قم / انتشارت الاعلام الاسلامی / ۱۴۰۹ ق.

